نگاه

تمثیل در داستان کوتاه معاصر ایران

مانی سهرابی: «داستان‌های پشت پرده» کتابی است پژوهشی از آرش آذرپیکر در نثر نیماژ منتشر شده است. موضوع این کتاب چنان‌که در عنوان فرعی آن نیز آمده «تمثیل در داستان کوتاه معاصر ایران» است. بر کسانی که ادبیات کلاسیک ایران را خوانده‌اند و با آن آشنایی دارند، نویسنده نیست که «تمثیل» از دیرباز شیوه‌ای مرسوم در ادبیات ما بوده است. همچنان‌که این شیوه در ادبیات جهان نیز از اعصار کهن مرسوم بوده و رواج داشته است. ریشه‌های تمثیل‌پردازی در ادبیات کلاسیک ایران را می‌توان در بسیاری از آثار منظوم و منثور مشنوی مولوی، منطق‌الطیر عطار، قصه‌های شیخ اشراق و گلستان سعدی بازجست. همچنین کلیله و دمنه که اصل آن به ادبیات هند بازمی‌گردد از منابع مهم تمثیل‌پردازی در ادبیات کلاسیک ایران است. البته میان نوع و مضمون تمثیل در ادبیات کلاسیک ایران و ادبیات معاصر تفاوت‌ها و تمایزهایی وجود دارد که آذرپیکر در کتاب خود به این تفاوت‌ها و تمایزها نیز پرداخته است. در دوران معاصر و با وقوع انقلاب مشروطه و ورود مضامین سیاسی و اجتماعی به ادبیات، تمثیل‌پردازی نیز از این تحول متاثر شد و تمثیل‌های سیاسی و اجتماعی در ادبیات معاصر بررنگ شدند و همچنین انواع دیگری از تمثیل که برآمده از مسائل تازه بودند.

موضوع اصلی کتاب «داستان‌های پشت پرده» چنان‌که گفته شد تمثیل در داستان کوتاه معاصر ایران است، اما با توجه به قدمت تمثیل‌پردازی در ادبیات ایران و جهان، پرداختن به این موضوع با دوره زمانی مشخص، نیاز دارد به ارائه پیشینه‌ای دورتر از موضوع اصلی بحث و همچنین روشن‌کردن این‌که «تمثیل» دقیقاً چیست و چه تفاوتی دارد با دیگر شیوه‌های بیان ادبی که به آن نزدیک‌اند. همچنین لازم است وجه تمایز تمثیل در ادبیات کهن با تمثیل در ادبیات جدید روشن شود. به همین دلایل است که آذرپیکر در کتاب «داستان‌های پشت پرده» از همان آغاز وارد موضوع اصلی نشده و پیش از ورود به بحث تمثیل در داستان کوتاه معاصر ایران، به‌طور مفصل به ماحاتی همچون مفهوم و تعریف تمثیل پرداخته و همچنین پیشینه‌ای از تمثیل در ادبیات قدیم ایران به‌دست داده و آن‌گاه بر سر بحث اصلی رفته است.

کتاب از هشت فصل تشکیل شده است. در فصل اول، با توجه به اینکه تمرکز کتاب بر داستان کوتاه است، به تاریخچه و تعریف داستان کوتاه پرداخته شده است. فصل دوم درباره مفهوم تمثیل و ویژگی‌های آن است. در این فصل مفهوم تمثیل از دیدگاه‌های گوناگون بررسی شده و همچنین به گونه‌شناسی تمثیل و تفاوت تمثیل با صناعات نزدیک به آن پرداخته شده است. تاریخچه تمثیل و درآمدی بر تمثیل‌گرایی در داستان کوتاه معاصر فارسی موضوع فصل سوم کتاب است. در این فصل به پیشینه تمثیل و ریشه‌های تاریخی آن و تفاوت روایت‌های تمثیلی در داستان معاصر با تمثیل در ادبیات کهن پرداخته شده و از فصل چهارم به بعد داستان‌های کوتاه تمثیلی معاصر فارسی، از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۷۰، براساس دسته‌بندی‌ای که نویسنده ارائه داده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. نویسنده، داستان‌های کوتاه تمثیلی در ادبیات معاصر ایران را به لحاظ مضمون تمثیلی آن‌ها به پنج دسته تقسیم کرده که عبارتند از: داستان‌های تمثیلی سیاسی، داستان‌های تمثیلی اجتماعی، داستان‌های تمثیلی فلسفی و

داستان‌های پشت پرده
آرش آذرپیکر
نشر نیماژ

اندیشه‌محور، داستان‌های تمثیلی اسطوره‌ای- تاریخی و داستان‌های تمثیلی روان‌شناختی. ناگفته نماند که تمرکز این پژوهش طبیعتاً بر آن بخش از ادبیات تمثیلی است که خطنی پویا و دامنای دارد و عرصه بروز آن یک روایت داستانی است. این نوع از تمثیل‌پردازی، چنان‌که نویسنده در مقدمه کتاب اشاره کرده، همان است که در ادبیات غرب به آن «الگوری» می‌گویند. آذرپیاه در پیش‌گفتار کتاب درباره الگوری تمثیل و تفاوت آن با دیگر شیوه‌های تمثیل‌پردازی به نوشته: «تمثیل‌پردازی در دوران معاصر از اهداف تعلیمی و اندرزگویانه کهن دور شده است و در دگرگرسی دیگرگون، به جای این‌که ارائه‌گری معنایی خود را برای مخاطب، ملموس کند تا پیام اخلاقی و انتزاعی‌اش را آشکار کرده باشد. تلاش می‌کند معنای تمثیلی را در زیر روایت ظاهری پنهان نماید. اهداف سیاسی، اجتماعی و فلسفی تمثیل‌پردازی را در قرون وسطا و در ایران پس از مشروطه، می‌توان مضامین‌های تازه‌ی تمثیل در مقایسه با تمثیل‌های کهن‌تر دانست؛ به این‌معنا تمثیل کارکرد اقناعی و بدآموز خود را در تمثیل تعلیمی به نفع نجات تمثیل‌پردازی از قهر حاکمان در تمثیل مربوط دست‌ورد داده است. این تمثیل به برخلاف تمثیل‌پردازی اقناعی و تعلیمی در حکایت‌های اخلاقی و افسانه‌های حیوانات، خاصیت پنهان‌سازی دارد. همان تمثیلی است که در سنت تمثیل‌پردازی در غرب با عنوان الگوری خوانده می‌شود و جایگاه پرداخت و بیان آن یک روایت مشور داستانی است. بنابراین اولین ویژگی یک تمثیل در داستان کوتاه، که محور بحث ما در این پژوهش در داستان کوتاه است - خاصیت روایی آن با داشتن یک روایت داستانی است؛ روایت داستانی‌ای که در پی تفسیر و معرفی خاص خود یک معنا و مفهوم باطنی نهفته دارد». در یک الگوری یا تمثیل رمزی هر عنصری از درون روایت، نمادی از یک ماجرای بیرونی است. در نتیجه با جایگزینی ماجرا‌های بیرونی به جای واحدهای نمادین درون متن، مفهوم درونی یا تمثیلی همانگی و اندماوار با یکدیگر ساخت تمثیلی داستان را می‌سازند».

در «داستان‌های پشت پرده» بسیاری از داستان‌های کوتاه معروف داستان‌های معاصر ایران از منظر تمثیل بررسی شده‌اند و البته در این کتاب تنها به آثار مشهور نپرداخته شده و داستان‌هایی هم که، چه با به دلیل این‌که سال‌هاست تجدید چاپ نشده‌اند و در دسترس نیستند، مهجور مانده و کمتر خوانده شده‌اند اثر در موضوع این پژوهش می‌گنجیده‌اند. مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. قصه‌های چهارم و هفتم از «مزارات» بیژن جلالی، «غلامحسین ساعدی، «اتری که لولیش مرده بود» صادق چوبک، «سرار حادثه» بهرام صادقی، «سه قطره خون» صادق هدایت، «طوبی مرده همسایه من» ابراهیم گلستان، «ماهی سیاه کوچولو» از صمد بهرنگی، «عقد» از اسماعیل فصیح، «قبر گبری» از علی‌اشرف درویشیان، «صد تاریک، صد روشن» هوشنگ گلشیری، «مرقدانی» محمد محمدعلی، «حفره» از قاضی ریحاوی، «کارد را گذاشته بود زیر کلویم» جواد مجابی، «مهروی مارم» م.الف. به‌آذین، «آن‌چه فردا بینی و پس‌فردا و پس‌فردا» از رضا دانشور از جمله داستان‌هایی هستند که در این کتاب با محوریت تمثیل بررسی و تحلیل شده‌اند.

عطف

کتاب جویس

شرق: کتاب «جیمز جویس»، نوشته بریجارد کمه که پیش از این در نشر آوای کلار به چاپ رسیده بود، به‌تازگی با ترجمه و تحقیق هوشنگ فراهانی در نشر نگاه بازچاپ شده است. «جیمز جویس»، در ۱۰ فصل نوشته شده و در این ۱۰ فصل زندگی جویس از آغاز تا پایان مرور شده است. عناوین فصل‌های کتاب عبارت‌اند از: سال‌های کودکی، دانشگاه و اشتیاق ادبی، عشق و فقر، زن است، اولین و تنها عشق من ایولند، رورینج، پاریس و انتشار آثار، آذرباه در تجمل، مردی رنج‌دیده و سال‌های پایانی. همچنین سال‌شمار زندگی جویس و زندگی جیمز جویس به روایت تصویر دو بخشی هستند که در انتهای کتاب منتشر شده‌اند. جویس از مهم‌ترین نویسندگان قرن بیستم ادبیات جهانی است که اگرچه هنوز مهم‌ترین اثر او «اولیس»، به فارسی منتشر نشده. اما آثاری درباره او به زبان فارسی به چاپ رسیده و ازآن‌رو در ایران به اندازه دیگر نویسندگان مهم قرن بیستم شناخته شده است. در بخشی از مقدمه مترجم کتاب «جیمز جویس» درباره جایگاه او در زمان مدرن آمده: «رمان مدرن، حاصل تلاش جمعی از نویسندگان بود که هریک با توجه به دیدگاه‌های فردی خود، در تلاش برای بیان دریافت‌های خود از واقعیت رمان، براساس اندیشه‌های فردی و دغدغه‌های انسان نو و جامعه مدرن بودند. هریک از این نویسندگان تا مرحله دریافت خود از واقعیت و تفسیر آن به پیش می‌رفتند و گاه برای بیان این اندیشه‌ها و نظرها، به شکلی به صورت پذیرش جامعه قرار بگیرد، در تلاش بودند. هرچند بسیاری از این نویسندگان همانند جیمز جویس آنگونه که باید در زمان حیات خود شناخته نشدند، ولی راه را برای ظهور مدرنیسم و تلاش دیگر نویسندگان نوکرا گشودند. ویژگی این نویسندگان واقع‌گرا و برداشت مشترکی بود که نسبت به ادبیات گذشته داشتند. این وجه اشتراک نیز اعتقاد به لزوم دگرگونی مداوم فرم و ساختار ادبی از گذشته تا کنون و تلاش اندیشه‌ها و طرح‌های نوین آن‌ها بود. تمامی مفهوم رمان در تکنیک‌های نوین ادبی خلاصه می‌شود. جیمز جویس نیز یکی از نویسندگانی بود که شگردهای خاص ادبی خود را به‌ویژه در به‌کارگیری از زبان و استفاده از جریان سیال ذهن، در رمان‌های خویش به کار گرفته است».

جویس در طول زندگی پرفراز‌ونشیبش شاهد دو جنگ جهانی بود و تأثیرات ویرانگر جنگ بر زندگی او نیز مشاهده می‌شود. جویس زندگی سال‌های زیادی از عمرش را در کشورهای مختلف گذراند و به نوعی در تبعیدی خودخواسته به سر می‌برد. در کتاب «جیمز جویس» دوره‌های مختلف زندگی جویس مورد بحث است. در بخشی از فصل دهم کتاب که به سال‌های پایانی زندگی جویس مربوط است درباره اینکه جویس چگونه دوران پرفراز و نشیب زندگی خود را در زمان جنگ جهانی دوم گذرانده است، آمده است: «سیل عظیمی از آثار‌های متفرقه و دانشگاهی وجود دارند که به بررسی جنبه‌های مختلف از آثار جویس پرداخته‌اند. هیچ نویسنده‌ای به غیر از جویس تا به حال به این اندازه مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است. دامنه وسیع آثار و پیچیدگی‌های خاص ادبیات او می‌تواند توجه هر محقق و پژوهشگری را به خود جلب کند. اگرچه جویس همانند یک مسیحی و برای دیگر مسیحیان نوشت، اما او نیز مانند تمام رمان‌نویسان شایسته دیگر، از نوع دانشت به توانایی خودآگاهی و آنها را به خود معطوف ساخته و آنها را برانگیزد و مسازد».

جیمز جویس
دیوید بریجارد
ترجمه و تحقیق:
هوشنگ فراهانی
نشر نگاه

گفت‌وگو با فرزانه طاهری درباره کتاب «سیلویا بیچ و نسل سرگشته»

سلطه‌ی سرمایه جشن بیکران را برچیده است

عکس: امیر جودجی

«سیلویا بیچ و نسل سرگشته»، نوشته نوئل رایلی فیچ که به سبک نوین و ساختارگرا به زبان فارسی ترجمه شده، کتابی است که با وجود حجم زیاد و نثر نیلوفر منتشر شده است. این کتاب در دوران جنگ جهانی دوم به سبک دیوید کاپرفیلد نوشته شده و در آن تلاش می‌کند تا با خواننده ارتباط برقرار کند. در این کتاب با محوریت زندگی سیلویا بیچ و راه‌اندازی کتابخانه و کتابفروشی «شکسپیر و شرکا» به‌دست او در پاریس و اقدام جسورانه او به انتشار رمان «اولیس» جویس پرداخته شده است. این رمان در دوران جنگ جهانی و هنری که عوامل گوناگون دست به دست هم داده بود تا آن دوره خلق شود. جهان تغییر کرده و آن عامل دیگر نیستند و عواملی دیگر در کارند که فضای مناسب برای تکرار آن دوری مشحون‌کرده را از بین می‌برند.

علی شروقی

حیات دیاری در دهه‌های بیست و سی مبلادی، یعنی دوران اوج شکوفایی ادبیات مدرن، قبل در این کتاب. آن عصر طلایی را که بسیاری از غول‌های ادبی قرن بیستم از آن برآمدند، با محوریت زندگی سیلویا بیچ و راه‌اندازی کتابخانه و کتابفروشی «شکسپیر و شرکا» به‌دست او در پاریس و اقدام جسورانه او به انتشار رمان «اولیس» جویس پرداخته شده است. این رمان در دوران جنگ جهانی و هنری که عوامل گوناگون دست به دست هم داده بود تا آن دوره خلق شود. جهان تغییر کرده و آن عامل دیگر نیستند و عواملی دیگر در کارند که فضای مناسب برای تکرار آن دوری مشحون‌کرده را از بین می‌برند.

«سیلویا بیچ و نسل سرگشته» از جنبه‌های مختلف می‌تواند برای مخاطب ادبیات جذاب باشد. چه مخاطبانی که فقط خواننده ادبیات هستند و چه آن‌ها که خود به کار ادبی مشغول‌اند. از یک‌طرف خود سیلویا بیچ و شخصیت او و کتابفروشی «شکسپیر و شرکا» عامل این جذابیت است. از طرف دیگر جیمز جویس و ماجراهای مربوط به نوشتن و انتشار «اولیس» که داستان اصلی این کتاب است و از طرف دیگر آنچه در عنوان فرعی کتاب هم آمده یعنی تاریخچه‌ای که نوئل رایلی فیچ در این کتاب از حیات ادبی پاریس در دهه‌های بیست و سی میلادی به دست می‌دهد. یعنی دوره‌ای مهم در تاریخ ادبیات غرب که عصر ادبیات مدرن است. می‌خواستم بدانم این واژه خود شما کدام جنبه این کتاب بیشتر جذابیت داشت و باعث شد سراغ ترجمه آن بروید؟

راستش همه این جنبه‌ها برایم جذاب بود. سوای مسائل ادبی، شناختن هنرمندان و نویسنده‌های بزرگ از نزدیک هم لذت خود را دارد. هرچند نابوکی برحذر داشته‌ام از سرکشیدن از بالای دیوار خانه‌ی مشاهیر. به نظرم اشکالی هم ندارد. مهم این است که اثر هر کدام را مستقل از دانش‌های این‌چنینی بتوان ارزیابی کرد. فارغ از اینکه مثلا حاجا جویس در زندگی روزمره چه آدمی بوده.

دیگر اینکه کتاب را گلی ترقی به ناشر پیشنهاد کرد برای ترجمه. از علاقه‌اش به این کتاب گفته بود و آن را «کتاب بالینی» خود وصف کرده بود. ناشر هم با سر در میان گذاشت و من هم که لذت خواندن «جشن بیکران» هنوز زیر دندانم بود. و سال پیش هم کتابی درباره «شکسپیر و شرکا» (نشر مرکز). البته فقط نام و بخشی از میراث. در دهه‌های اخیر خوانده بودم، پذیرفتم. ضمن اینکه من هم از آن توریست‌ها هستم که هر بار قسمت بودم به پاریس بروم، سری هم به این «جاذبه توریستی» می‌زنم. البته چون کتاب انگلیسی دارد، و بیوتش هم کتاب‌های دست دوم یا حراج‌شده می‌گذارد، جاذبه فرهنگی هم پیدا می‌کند. بقایای کتاب‌های کتابفروشی اصلی هم آنجا هست و طبقه‌ی بالایش هم مثل کتابفروشی اصلی اتاقی است که در اختیار نویسنده‌های جوان می‌گذارند که در کار کتابفروشی کمک می‌کنند. تابستان گذشته برای اولین بار به سراغ محل اصلی کتابفروشی رفتم که حالا به فروشگاه صنایع دستی افغانستان تبدیل شده است.

جذابیت کتاب هم البته همان‌طور که گفتید چندگانه است. یک‌جای همان کف گفتم، شناختن هنرمندان و نویسندگان است از نزدیک. شناختن این زن فوق‌العاده هم که جای خود دارد. زنی اهل ادبیات که میان کتاب‌ها زندگی می‌کرد و به خواندن کتاب عشق می‌ورزید. منضبط بود و سختکوش. سلایق ادبی مستقل داشت و موفق شد وسط آن همه «شخصیت» هویت خود را حفظ کند. برایش هنر و ادبیات مهم بود نه منافع مادی یا شهرت. این عشق چنان بود که با ازخودگذشتگی، بی‌اعتنا به دشواری‌های روزمره و حتی گرسنگی و فقر، انگار که رسالتش باشد «اولیس» را چاپ کرد. و کتابفروشی‌اش کتابخانه و نشر و باشگاه و پاتوق نویسندگان شد. جایی که هنرمندان سرخورده و محروم، هنر و ادبیات می‌آفریدند. این به نظرش از دیگر ویژگی‌های فرهنگی و هنری دوره‌ی ادبیات مدرن است. استادارد زندگی در پاریس مثل شیر آمریکا برایش بود. همان‌طور که اشاره شد، این ماجرا برای ما ایرانی‌ها هم جالب است. در استودیوهای سالن بودند که آب لوله‌کشی و توالت و آشپزخانه داشتند. بیشترین شیر بزرگ‌پاریانس می‌رفتند. پول کتاب خریدن نداشتند و کتاب امانت می‌گرفتند و برای همین شکسپیر و شرکا یکی مهم‌ترین بود. انگار ایده‌ها در هوا بود. همین تعاملات روزمره در نوازری اثر داشت. به دلیل تراکم شهری کفتکوها و زمانه‌ای بودند که در آن می‌زیستند. هرچند که فرض‌های بنیادی و نگرش بنیادی آن را طرد می‌کردند. تلاش می‌کردند تغییرات بدهند. سلامت جامعه برایشان مهم بود. مجله را می‌انداختند، می‌نوشتند تا ماهیت تمدن خود و نبوغایی را که به نظرشان تضعیف می‌کرد خوشمندانه درک کنند. نیازی درونی در همه بود که کار کنند، خلق کنند، و اوضاع و احوال را بهانه نکنند. این ولع خواندن و خواندن و نمایش و نقاشی دیدن و موسیقی شنیدن و غنی‌تر کردن تخیل خود با تجربه‌های گوناگون، دیدن و تجربه‌ی چیزهای نو و متفاوت با خوگرفته‌ها خیلی امروز کمیاب شده است.

کلبه و اصلا یکی از جذابیت‌های این کتاب در همین کمیاب‌شدن آن روحیه در روزگار ماست. آنچه در این کتاب می‌خوانیم برای ما مخاطبان آمروزی حالتی افسانه‌ای و نوستالژیک پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که مدت‌هاست دیگر در ادبیات جهان هم شاهد چنین جنب‌وجوش و چنان نویسندگان و شاعران و شخصیت‌های فرهنگی و هنری نیستیم. گویا قهرمانان این کتاب آخرین نسل غول‌های ادبیات بودند‌اند. نمی‌دانم این برداشت من چقدر درست است و اگر امروز دیگر چنان آدم‌ها و حال و هوایی وجود ندارد این به چه برمی‌گردد؟ نظر شما چیست؟

اگر بخواهیم مثلا پاریس الان را مقایسه کنیم، آن محله و کل مناطق مرکزی شهر الان به اشغال طبقه‌ی متوسط به بالای فرانسه و توریست‌ها درآمده. قیمت‌ها بالا رفته و نویسنده‌ها و هنرمندها دیگر وسعشان نمی‌رسد آنجا زندگی کنند. الان نویسنده‌ی جوان که می‌رود پاریس، باید خیلی دورتر از این محله زندگی کند و دیگر نمی‌تواند به کافه‌های می‌پارناس برود. مثلا رستوران کیفی است که در اختیار ۱۹۲۷ وقتی همینگوی هنوز آنجا بود ساخته شد حالا سرآشیز ماکسیم ده میلیون دلار خریده. خاطره‌ی که اهل اخت جمع شود کمتر و کمتر شده .

آن دوره فقیر هم که بودند می‌شد با یک قهوه ساعت‌ها در این کافه‌ها نشینند و بنویسند. و قناعت هم بود، این‌همه مصرف‌زدگی نبود. سخت‌کوشی بود و جدی‌گرفتن کار.

سلطه‌ی سرمایه در واقع جشن بیکران را برچیده. ارتباط و تعامل هم برای خیلی‌ها به ارتباط مجازی منحصر شده. دیگر آن نیاز انکار احساس نمی‌شود. خواندن داستان و شعر هم سخت‌تر از خواندن «پست»های فیس‌بوک و توییتر است، تمرکز بیشتری می‌طلبد و هزینه هم دارد. خرید اینترنتی کتاب هم آن احتمال برخوردهای تصادفی با بعضی کتاب‌ها را در کتابفروشی و ورق‌زدنشان از ما گرفته است.

اما در مجموع باید بگویم، که عوامل گوناگون دست به دست هم داده بود تا آن دوره خلق شود. جهان تغییر کرده و آن عامل دیگر نیستند و عواملی دیگر در کارند که فضای مناسب برای تکرار آن دوری مشحون‌کرده را از بین می‌برند.

در صحبت‌هایتان به نقش مجلات در آن دوره هم اشاره کردید. نکته‌ای که با خواندن این کتاب هم دریایی‌ایم این است که در دورانی که کتاب به آن می‌دارد نقش و اهمیت نشریات و مجلات و همچنین ناشران کوچک در انتشار و ترویج ادبیات مدرن خیلی زیاد بوده است؛ یعنی انگار ادبیات مدرن که آن زمان پیشتر آن را جدتر می‌گفتند در نشریات و انتشارانی‌های کوچک مجال بروز پیدا می‌کرده است؟

و نقش زنان به عنوان ترویج‌کنندگی مجلات شده بودند. چون در پاریس هزینه‌ی انتشار زمین بود. البته در امریکا هم می‌بینیم که در دوران جنگی از آن دوره‌ها، از در نشریه‌ی مثلن مرکن شده و داداگامی می‌شوند. که البته فاشی مستقل از سلطه‌ی «اخلاق» حاکم بر جامعه رای به برانتشار از سلطه‌ی «اخلاق» حاکم بر جامعه رای به برانتشار می‌دهند. نشریات کوچک هم‌چنین نقش مهمی داشتند. هم‌چنین انگار از همین نشریات کوچک شروع می‌شود و بعد شکل کتاب می‌گیرند. ماهرطور که در کتاب می‌بینیم، این مدرنیت‌ها در تعامل با هر رشته می‌کنند و شروع هنرمند منزوی که در اطاق کار می‌کند بایلیسان از اعتبار ساقط شده است. بدعتشان همه‌ی هنرها با هم ویژگی‌های این دوره است. حاصلش هم می‌شود کارهوی‌های مثل نشریه درآورد و در نشریه کنار هم قرار گرفتن. یا نویسنده‌هایی که بروشور نمایشگاه نقاشان آوانگارد را می‌نویسند، یا نقاشی که برای نمایش آن دیگری صحنه‌آرایی می‌کند.

با این حجم متراکم نوایغ و غول‌های ادبی در یک کتابفروشی کوچک در پاریس... جدا از نویسندگان و شاعرانی که در این کتاب حضور دارند خود سیلویا بیچ یک کاراکتر خاص و استثنایی بود. جایی از کتاب جیمز جویس درباره او به کیفیت آنجا که از قبل جُنت قلبز کفته می‌شود که او آدمی بوده که توانسته نوبغ یک حرفه را به آن برگرداند (ص۷۰). از طرفی از خود جیمز در مورد اقدام مهورانه‌اش در انتشار «اولیس» نقل شده که مورد او یک مورد خاص بوده و اگر ناشران دیگری بخواهند مثل او عمل کنند... شاید نتوانند از این خودارفت. (نقل به مضمون) از سوی دیگر آنرا باید را دارید و حرارتی را که در کشف و معرفی هنر و ادبیات مدرن به خرج می‌داده و همچنین نویسندگانی که هرکدام به نقاط عطفی در تاریخ ادبیات بدل شده‌اند. این به نظرتان از ویژگی‌های فردی آمده‌اش از دوران می‌آید یا از شرایط اجتماعی و تاریخی آن روزگار؟ چه عامل یا عواملی نقش داشته در این‌که آن دوره به یک دوره طلایی در ادبیات غرب بدل شود؟

خوب آن دوره شاید در کل تاریخ غرب جزو سه چهار دوره‌ی زرین هنر و ادبیات بوده است. البته از لحاظ آزادی بسیار. این دوره در پاریس شاید هنوز هنا نداشته. بیشترین جای وطنی کردکان آمریکایی بودند. هرچند هنرمندان و نویسندگانی از سراسر جهان، از اروپای شرقی و آلمان و ایتالیا و اسپانیا و روسیه و امریکای جنوبی و خاورمیانه و انگلیس و اسکاندیناوی هم در آن دوره در دنیا سبک برخوردهای برنامه‌ریزی نشده در خیابان با راهرو یا کافه‌ها و رستوران‌ها می‌کردند. مثلا فرانسه و نویسندگان و موسیقی‌دانان با هم و کنار هم زندگی می‌کردند. و در فضای هنرمندی دائمی از سایر عرصه‌های هم هم می‌آمدند. می‌توانستند آزادانه بنویسند و از زندگی قلندرانه و بی‌قانون و قاعده لذت ببرند. با هنرمندان و نویسندگان آوانگارد جهان هم‌صحبت می‌کردند. همدیگر را دیدند. مثلا دیدن نقاشی‌های دادا و پیکاسو روبشان اثر می‌گذاشت و این تاثیر که میزان در نوشته‌هایشان دید. در کتابفروشی و بار و کافه می‌نشستند و از کار همدیگر و زندگی خود می‌زدند. تخمین زده می‌شود که در پایان دهه ۲۰ در پاریس هنر نقاشی و رقص در پاریس بودند. در این دوره هنرمان‌طور که زنان برای رهایی از قید پدرسالاری در وطن به پاریس رفتند، نقاشی و نازادی جز از سایوسیتوان را هم راهی پاریس کرد که با موسیقی جازشان در پاریس ولوله کردند. یعنی رسانس هارلم هم در پاریس تشکیل شده بود چون از تبعیض نژادی برکنار بود. تا دهه‌های بعد هم بعضی دهه‌های چهل و پنجاه مثلا زیچاره رشد کردند. و همین‌طور نویسنده به پاریس پناه بردند. نسل بیت هم اواخر دهه ۵۰ برای فرار از همرای اجتماعی به پاریس رفتند. کسانی مثل براروز و گینزبرگ و کورسو... در هیکی که نام نداشت افاده کردند که بعد هنل بیت گفته شد. همینجه که قصه اداره هم دارد: «مدار ولس‌آمرال» مرتبی میلر اول باز آنجا آمدم و «اولیتا» نابوکف. چون این آثار در امریکا «خلاف عفت عمومی» تلقی شده بودند.

کلبه امروزه سلطه‌ی سرمایه جشن بیکران را برچیده نداد. فکر می‌کنید در جهان امروز، با توجه به شکل‌گیری یک مطرح شد. ماهنگ تکرار چنان فضا و حال و هوایی در ادبیات و نثر وجود دارد؟

راستش نمی‌دانم. هنوز کلی نویسنده‌ی بزرگ در سراسر جهان هست. صداها متنوع و متفکر هستند. اما زمانی داشت دیگر ندارد. نمی‌شود امروز رمانی را تصور کرد که هرقدر هم جوراانه، همان تاثیری را بگذارد که زمانی رمان‌های هنجارشکن هستند. همدانی دیگری که در حاشیه بودند امروز شنیده می‌شود.

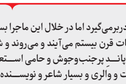

سیلویا بیچ
و نسل سرگشته
نوئل رایلی فیچ
ترجمه فرزانه طاهری
نشر نیلوفر

رمان دریرمی‌گیرد اما در خلال این ماجرا بسیاری از چهره‌های شاخص هنر و ادبیات قرن بیستم به‌دست می‌دهد. نوئل رایلی فیچ که به سبک دیوید کاپرفیلد نوشته شده و در آن تلاش می‌کند تا با خواننده ارتباط برقرار کند. در این کتاب با محوریت زندگی سیلویا بیچ و راه‌اندازی کتابخانه و کتابفروشی «شکسپیر و شرکا» به‌دست او در پاریس و اقدام جسورانه او به انتشار رمان «اولیس» جویس پرداخته شده است. این رمان در دوران جنگ جهانی و هنری که عوامل گوناگون دست به دست هم داده بود تا آن دوره خلق شود. جهان تغییر کرده و آن عامل دیگر نیستند و عواملی دیگر در کارند که فضای مناسب برای تکرار آن دوری مشحون‌کرده را از بین می‌برند.

بسیاری از چهره‌های تاثیرگذار بر هنر و ادبیات قرن بیستم به‌دست می‌دهد. نوئل رایلی فیچ روزگاری که آموزه‌ی به سبک دیوز از دستور و حسرت‌برانگیز بنماید. روزگاری که نوآوری، کشف نوآوری و کنجکاوی برای خواندن و دیدن و ادراک از ادبیات معاصر جهانی آن بود و این تنها منحصر به آن‌ها که خود دست‌در‌کار خلق آثار هنری و ادبی داشتند نبود و ناشران و سردبیرهای نشریات و گردانندگان کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها و مخاطبان هوشمند هم ادبیات را بیشتر در آن سهمی هم داشتند. که سیلویا بیچ، بنیان‌گذار کتابفروشی و کتابخانه «شکسپیر و شرکا» و نخستین ناشر «اولیس» جیمز جویس و قهرمان اصلی کتاب نوئل رایلی فیچ. یکی از این‌هاست. آنچه می‌خواند کیف‌وکیفی است با فرزانه طاهری درباره این کتاب و دورانی که کتاب در آن خلق شد.

رمان دریرمی‌گیرد اما در خلال این ماجرا بسیاری از چهره‌های شاخص هنر و ادبیات قرن بیستم به‌دست می‌دهد. نوئل رایلی فیچ که به سبک دیوز از دستور و حسرت‌برانگیز بنماید. روزگاری که نوآوری، کشف نوآوری و کنجکاوی برای خواندن و دیدن و ادراک از ادبیات معاصر جهانی آن بود و این تنها منحصر به آن‌ها که خود دست‌در‌کار خلق آثار هنری و ادبی داشتند نبود و ناشران و سردبیرهای نشریات و گردانندگان کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها و مخاطبان هوشمند هم ادبیات را بیشتر در آن سهمی هم داشتند. که سیلویا بیچ، بنیان‌گذار کتابفروشی و کتابخانه «شکسپیر و شرکا» و نخستین ناشر «اولیس» جیمز جویس و قهرمان اصلی کتاب نوئل رایلی فیچ. یکی از این‌هاست. آنچه می‌خواند کیف‌وکیفی است با فرزانه طاهری درباره این کتاب و دورانی که کتاب در آن خلق شد.

بسیاری از چهره‌های تاثیرگذار بر هنر و ادبیات قرن بیستم به‌دست می‌دهد. کتاب در عین مستندبودن برخی جذابیت‌های رمان‌گونه دارد. ساختار کتاب خیلی خوب شکل گرفته. و شخصیت اصلی داریم که سیلویا بیچ و جیمز جویس هستند و یک داستان اصلی که داستان انتشار «اولیس» است. قبول دارید که داستان نوشته‌شدن و انتشار «اولیس» در این کتاب، خودش می‌تواند به یک سفر ادبی‌ای برابر است؟ مثلا ماجرای فاچاقی فرستادن کتاب به امریکا با نمونه‌های چایی که مدام می‌رفت و برمی‌گردد و تصحیحات بایان‌بایذیر جویس؟

نویسنده ده سال برای نوشتن این کتاب کار کرده. هزاران صفحه جیز خوانده. خیلی از نقش‌آفرینان آن دوره هنوز زنده بودند و نویسنده با آنها مصاحبه کرده. پژوهشی چنان دقیق انجام داده که دقت و تنم این‌همه آدم و این‌همه جزئیات باورنکردنی‌اش شایبه خواننده را شکسته است. تاریخ این سال‌ها را بازنویسی کرده از منظر زنانه اگر نگویم فمینیستی. توجه ما به او موادری که از او به تنها ناسور نیاورده‌ایم. ایجاد تعلیقات که آدم به این حکم می‌کند که خواندن ادامه دارد. این دوره‌ی آدم‌ها موجودات هیچ بسازد جوی می‌توانست دوزن آدم‌ها و انگیزه‌ها را نشانشان بدهد. با نه. بازتضیعی هنرمند و معذور است. اما به‌هرحال جای دیگری هم می‌بینیم علاقه‌ی افسری دیگر سبب نجات یک پژوهشگر تئاتر می‌شود. پس شاید واقعا دیدات تاثیر دارد.

از جذابیت‌های دیگر کتاب این است که نویسنده از شخصیت‌های حرف‌ش در کتاب می‌زند که برای ما نوستالژیک و افسانه‌ای هستند اما در جریان حال تونل رایلی فیچ با انکه با استاد و خاطرات مربوط است. این شخصیت‌ها با رمان جنبه‌های انسانی شده و نقیض‌شان، با تمام ضعف‌ها و قوت‌ها و وجوه مثبت و منفی‌شان، تصویر می‌کند. به نحوی که ما در این کتاب با شخصیت‌هایی مواجه می‌شویم که آمیزه‌ای از نوع آدم‌هایی نامتعارف و نیازهای روزمره آدم‌های عادی‌اند. همزمان تصویر کلیشه‌ای از هنرمند وجود دارد که او را از تمام جنبه‌ها بالاتر از آدم‌های عادی می‌نشاند. اما اینجا ما با آن تصویر کلیشه‌ای و شمایل اسطوره‌ای از نوابغ و آدم‌های مشهور روبه‌رو نیستیم. در این کتاب با نوابغی را می‌بینیم که در زندگی عادی مثل همه آدم‌ها رفتار می‌کنند و ضعف‌های همه آدم‌های معمولی را دارند و کاسی هم به چنان خفه‌بازی‌ها و دوز و کلک‌هایی متوسل می‌شوند که شخصیت‌شان به بیا ممکن است در چشم خواننده‌ای که آن‌ها را طبق همان باورهای کلیشه‌ای تصور می‌کرده تنزل پیدا کند. موافقید این خودش یکی از عوامل است که کتاب را جذاب و دوست‌داشتنی می‌کند؟

عقلانی و جذابیت‌های کتاب به تصویر خصوصی نویسندگان علاقه‌ام دارد. نمی‌گویم که زندگی آدمی ارمانی است و یکفبانی حرف آزادی و خلافت و شعرت و غنا و دوستی منحصه‌ای آن است. این دید رمانتیک است. اینها هم ضعف‌های بشری دارند. اما به‌هرحال در این کتاب شکاه‌های زندگی در داستان خوبی بر شده و می‌گذارد نگاهی تازه به او بکنیم. اینکه خود را نابغه و قربانی‌ای می‌دیده که همه در حقش بی‌عدالتی می‌کنند، و در عین حال انکار زالوصفت‌ترین داستان‌نویسی بوده که می‌شناسیم. در عین حال ظرافت‌هایش را هم می‌بینیم؛ و سرسپردگی‌اش را به کاری که می‌کرد. البته رذالت و خباثت را هم در عین ظرافت در جاهایی از کارهایش هم می‌توان دید.

**در ادامه سؤال قبل می‌خواستم سؤالی بپرسم که می‌دانم پاسخ به آن قدری دشوار است. بااین‌حال دوست دارم نظرشما را دراین‌باره بدانم: این‌که خلاقیت آیا فرایندی کامل